**فایل شماره 1884 \_ سوره نور**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابالقاسم محمد. صلی الله علیه و علی اهل بیته الطاهرین سیما بقیة الله الاعظم مولانا حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه شریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

در نماز ازجمله واجبات طمأنینه است که بدن در حال آرامش باشد و مستقر در همه‌ی افعال نماز، در سجده باید تمام این اعضایی که به زمین می‌آید در سجده در حال ذکر مستقر باشد. مثلاً انگشت بزرگ پا که ازجمله اعضایی است که در سجده باید به زمین بیاید این باید تا آخر ذکر که تمام بشود این مستقر باشد. گاهی دیده می‌شود که در حال سجده مثلاً یا انگشت پا را بلند می‌کنند، بالا نگه می‌دارند یا مدام تکان می‌دهند، عقب و جلو می‌برند این درست نیست. باید انگشت بزرگ‌پا در حال سجده مستقر باشد، ثابت باشد تا ذکر تمام بشود، ذکر همان‌ «سُبْحَانَ‏ رَبِّيَ‏ الْأَعْلَى‏» که می‌گوییم یا سه تا «سبحان‌الله» و اگر در حال ذکر انگشت بزرگ پا را حرکت بدهد، اگر سهواً بوده آن ذکرش باطل است، باید دوباره آن ذکر را اعاده کند و اگر عمداً بوده است، عمداً در حال ذکر حرکت داده باشد اینجا هم باید بعدازاینکه مستقر کرد هم ذکر را اعاده کند و هم نماز را تمام کند به این کیفیت و بعد اعاده کند نمازش را. اگر عمداً در حال ذکر حرکت داده باشد. اگر قبل از اینکه شروع به ذکر کند حرکت بدهد خُب اشکالی نیست اما در حال ذکر، در حال گفتن«سُبْحَانَ‏ رَبِّيَ‏ الْأَعْلَى‏ وَ بِحَمْدِهِ» انگشت بزرگ پا را حرکت بدهد عمداً اینجا هم باید آن ذکر را تکرار کند و هم نماز را با همین کیفیت تمام کند بعد هم اعاده کند نمازش را و اگر سهواً بوده است همان ذکر را اعاده می‌کند؛ اشتباه کرد مثلاً حرکت داد انگشت بزرگ پا را در حال ذکر، آن ذکر را اعاده می‌کند، نمازش درست است به همین کیفیت در همه‌ی اعضای سجده همین‌جور است.

دست‌ها را در حال ذکر حرکت دادن مثلاً یا سر زانوها که باید مستقر باشد حرکت بدهد؛ تمام اعضای سجده به همین کیفیت است که اگر در حال ذکر سهواً باشد، خود ذکر را تکرار می‌کند و اگر عمداً باشد هم ذکر تکرار می‌شود و هم نماز را به همین کیفیت تمام می‌کند و بعد هم اعاده‌اش لازم است و دیگر اینکه گاهی در حال سجده کسی هم که سربه‌مهر می‌گذارد، آن بعد بلند می‌شود سر انسان از مهر به‌طوری‌که بدون اختیار بلند می‌شود تا اگر چنانچه وقتی‌که هنوز ذکر نگفته است سر که به مهر رسید دوباره بلند شد، این اگر بتواند نگه دارد و بنشیند منتها ذکر نگفته است دیگر، آن سجده حساب می‌شود و اگر سجده اول بوده است سجده دوم به‌جا می‌آورد آن‌هم یک سجده حساب می‌شود و اگر چنانچه دوم بوده است که خُب همان سجده دوم حساب می‌شود و تمام است دیگر. این در وقتی است که بلند کرده باشد و بشود خودش را نگه دارد و اگرنه جوری به‌ مهرخورده است که سربلند شده است و نتوانست نگه دارد دوباره رفت به سر ‌مهر، خُب این همان دوتایش یکی حساب می‌شود. دوتا که به مهرخورده است، یکی حساب می‌شود اگر توانست نگه دارد بنشیند این همان یک سجده است و اگرنه، نتوانست نگه دارد مظطر بود و دوباره خورد به مهر اینجا یکی حساب می‌شود آن دوتا و دیگر اینکه حالا اگر دراثنای نماز آن مهرش مثلاً گم شد حالا، دراثنای نماز بود چون باید به خاک سجده کند دیگر، به فرش که نمی‌شود سجده کنی باید به خاک سجده کند، حالا در حال نماز مهر گم‌شده است یا بچه آمده برده است مثلاً، خُب اینجا اگر در حال وسعت وقت است یعنی وقت وسیع است، نماز را به هم می‌زند دوباره از سر شروع می‌کند که برای سجده آماده کرده باشد یصح السجود است و اگر وقت تنگ است دیگر بخواهد به هم بزند نماز قضا می‌شود اگر وقت تنگ است همان جور توی نماز سجده می‌کند منتها روی دستش سجده می‌کند، اگر پارچه‌ی از پنبه و این‌ها باشد که به همان سجده می‌کند و اگرنه لباسش این‌جوری نیست، روی پشت دست سجده می‌کند چون وقت تنگ است. پس اگر وقت وسیع باشد نماز به هم می‌زند و مهر تهیه می‌کند و اگر چنانچه وقت ضیغ است به همان کیفیت نماز می‌خواند و سجده هم‌روی پشت دست انجام می‌دهد یک صلوات ختم کنید

«اللهم صلی علی‌محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

اعوذبالله من الشیطان ارجیم

«إِنَّ الَّذينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»[[1]](#footnote-1)‏

آیه شریفه سوره نور از این آیه 12 تا برسد به 22 تقریباً این ده آیه راجع به یک جریان تهمتی است پیش‌آمده است و در این آیات راجع به آن جریان ذکری به میان آمده است و البته به‌طور سربسته هم ذکرشده است یعنی آن جریان چه بوده است در خود آیات شریفه نیست که همین مقدار یک بی‌گناهی مورد تهمت قرارگرفته است، یک فرد بی‌گناهی متهم شده است به یک مسئله‌ی عمل منافی باعفت. این متهم شده است بعد هم شایع کرده‌اند در میان مردم، پخش‌شده است و ازاین‌جهت مایه‌ی تأثّر برای مؤمنین پیش‌آمده است و آیات شریفه در مقام تبرئه آن متهم برآمده‌ است. آن متهم را تبرئه می‌کند و تعدیل می‌کند، تخطئه می‌کند آن‌کسانی که این تهمت را زده‌اند و پخش کرده‌اند در میان مردم.

 حالا آن جریان چه بوده است البته مفسرین دارند، ذکر کرده‌اند یک‌دو جریانی نقل می‌کنند ولی ظاهراً خیلی سازش ندارد آن دو شأن نزولی که مفسرین نقل می‌کنند با آیات شریفه خیلی منطبق نیست، حالا آن‌ها خیلی هم مورد لزوم هم نیست حالا شأن نزول هر چه بوده است. حالا اکثراً که یعنی هم مفسرین سنّی و همین‌طور شیعه هم هستند نقل می‌کنند که مربوط به عایشه بوده است که منافقین: آن‌کسانی که همیشه در فکر بوده‌اند که شخصیت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله را لکه‌دار کنند و مسلمانان را چرکین کنند قلبشان را نسبت به اسلام و رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله. خُب این‌ها تلاش داشتند دیگر همیشه از هر راهی می‌کوشیدند که لکه‌ای به پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بچسبانند به خانواده ایشان، به اهل‌بیتشان این بود که حالا این تهمت را زدند نسبت به عایشه، آن جریانی نقل‌شده است که حالا دریکی از غزوه‌ها که برمی‌گشتند رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله به غزوه‌ای که، هر جنگی که تشریف می‌بردند با قید قرعه یکی از همسرانشان را همراهشان می‌بردند. در آن غزوه بنی مصطلق عایشه همراهشان بوده است و بعد هم او خودش نقل کرده است که ما وقتی به‌ سمت مدینه برمی‌گشتیم نزدیک مدینه که رسیدیم، شب بود و من با یکی از زن‌هایی که همراه بود برای حاجتی یک‌قدری دور شدم از لشکرگاه و بعد هم وقتی برگشتم متوجه شدم که گردنبند من پاره شده است کجا ریخته شده است و بعد دوباره برگشتم که آن‌ها را پیدا کنم معطل شدم وقتی آمدم لشکر حرکت کرده بود و آن‌کسی که متصدی هودج من بود که من توی آن هودج می‌نشستم بر شتر، سوار می‌کردم می‌بردم، آن خیال کرده بود من داخلش هستم رفته بودند من آمدم دیدم که نیستند و بعد تنها داخل بیابان ماندم، فکر کردم خُب حالا به منزل می‌رسند می‌فهمند که من نیستم به سراغ من می‌آیند.

ماندم در آن بیابان تا صبح هوا روشن شد دیدم مردی هم از لشکر همان اسلام عقب‌مانده است به نام صفوان، آن سوار بر شتر از دور می‌آید مرا که دید نزدیک آمد مرا که شناخت، هیچ‌یک کلمه هم با من حرف نزد فقط یک کلمه «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون»‏ گفت و از شترش پیاده شد و شترش را خواباند من سوار شدم و مهار شتر را گرفت به دست خودش و مرا آورد تا آن منزلگاه، لشگر گاه رساند به ای کیفیت که خُب منافقانی که در مقام فرصت‌طلبی بودند این را که دیدند، پیش خودشان آن سردسته‌شان گفته، خُب تهمتی زد گفت عایشه این زن با این مرد توی بیابان مثلاً بوده است و تنها و چنین و تهمتی زدند.

 این بود که این تهمت هم پخش شد در میان مردم منافقین و خیلی مایه‌ی تأثر خاطر رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله شد و بعد او هم می‌گوید من مدت‌ها گریان بودم تا یک ماه و خورده‌ای گذشت که این آیات نازل شد. چون شایعه بود پخش بود در میان مردم این آیات نازل شد در مقام تبرئه که این تهمت‌ها ناروا است و منافقین، بله برای لکه‌دار کردن ساحت قداست خانواده‌ی پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله این‌ها را پخش کرده‌اند در میان مردم. به‌هرحال این شأن نزول آمده است و بعضی هم یک‌جور دیگری نقل کرده‌اند که تهمت زننده خود عایشه بوده است به ماریه ی قبطیه که همسر دیگر پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بوده است و ازآن‌جهت این آیات آمده است و به‌هرحال هیچ‌کدام از این دو تا شأن نزول‌ خیلی تطبیق نمی‌کنند با آیات شریفه از جهاتی. حالا بخواهم توضیح بدهم آن جهات را خُب طول می‌کشد و خیلی لزومی ندارد. فقط منظور این دو تا شأن نزول ‌شده است. گفتند مفسرین و با آیات خیلی منطبق نیست و لذا آیات شریفه هم به‌طور سربسته دیگر ذکری به میان نیاورده است. همین مقدار که می‌فرماید یک فرد متهمی، یک فرد بی‌گناهی که پاک بوده است از این تهمت و آن‌ها تهمت زدند «إِنَّ الَّذينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ» افک: یعنی همان دروغ منتها دروغ خیلی مهم که دگرگون می‌کند مطلبی را به هر دروغی، افک گفته نمی‌شود.

مؤتفک: آنکه واژگون شده باشد؛ شهرهای قوم لوط را مؤتکفات می‌گویند از آن نظر که واژگون شده است زیر و رو شده است و لذا افک آن دروغی است که مطلبی را زیر و رو می‌کند، واژگون می‌کند، دگرگون می‌کند، اینجا تعبیر به افک شده است. آن‌کسانی که این افک را مرتکب شده‌اند و چنین دروغی، تهمتی بی‌اساس و واقع را دگرگون نشان داده‌اند این‌ها «عُصْبَةٌ مِنْكُمْ» اولاً عصبه تعبیر شده است، مشتمل عصب و اعصاب همان رشته‌هایی است که عضلات بدن را به هم متصل می‌کند دیگر، این کلمه نشان می‌دهد که یک باندی بوده‌اند این‌ها، یک گروهی بوده‌اند، عصبه یک جمعیت به‌هم‌پیوسته، متصل، متحد بوده‌اند، که نقشه‌های شیطنت طرح می‌کردند، عصبه بودند یک فرد، دو فرد نبوده است، عصبه بوده است چون عصبه حداقلش ده نفر جمعیت، حداکثر چهل نفر، یک همچین جمعیتی بودند این‌ها عصبه بودند؛ یک جمعیت متشکلی بودند و بعد هم به‌هم‌پیوسته بودند، هم‌فکر بودند، همکار بودند، نقشه شیطنت طرح می‌کردند از میان شماها بودند «عُصْبَةٌ مِنْكُمْ» یعنی توی مسلمان‌ها بودند دیگر، منافقین داخل مسلمان‌ها بودند و به این کیفیت بعد افک را مرتکب شدند بعد می‌فرماید که درعین‌حال کار بدی کرده‌اند ولی باز برای شما خوب شد، برای شما اهل ایمان خوب شد «لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ»[[2]](#footnote-2) خیال نکنید که حالا این کار به زیان شما تمام‌شده است شرّی برای شما بوده است، نه «بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ»[[3]](#footnote-3) بلکه به نفع شما است چرا؟

برای اینکه اگر این‌ها شناخته نمی‌شدند شما اعتماد به این‌ها می‌کردید این‌ها هم همیشه داشتند تخریب می‌کردند

شیطنت می‌کردند ممکن بود صدمات بیشتری بزنند به شماها و اساس اسلام منهدم بشود اما این کار پیش آمد این تهمت را زدند و آیات هم نازل شد پرده از روی نیات پلیدی این‌ها برداشت، شناخته شدند، رسوا شدند چون رسوا شدند دیگر شما به آن‌ها اعتماد نمی‌کنید و لذا از آن صدمات و لطماتی که ممکن بود داشته باشند مصونیت پیدا می‌کنید که اگر شناخته نمی‌شدند داخل شماها بودند، محرم اسرارتان قرار می‌دادید، افشای اسرار می‌کردند از شما و خُب خیلی صدماتی داشت ولی حالا این تهمت پیش آمد، آیه هم نازل شد، آن‌ را رسوا کرد، هم این‌طرف تبرئه شد پاکی‌اش معلوم شد هم ناپاکی آن‌ها معلوم شد و شناخته شدند.

خودِ شناخته شدن منافقین در میان یک امتی به نفع آن امت است می‌شناسیم آن‌ها را که معلوم است بنابراین «لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ» این کار را برای خودتان شرّ حساب نکنید«بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» چون شناخته شدند آن‌ها بعد «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ» حالا اگر یک دسته‌ای بودند و سردسته‌ای دارند و او طرح می‌کند و دیگران اجرا می‌کنند همه‌ی آن‌ها بدانند که در آن گناه سهیم هستند کسی خیال نکند که حالا من مثلاً تابع بودم یک عضو پایین بودم مثلاً و آن‌ها بالابودند و آن‌ها طرح کردند، نه هرکسی در هر گناهی به‌قدر خودش سهیم است حالا یکی طرح نقشه می‌کند، یکی دروغ می‌سازد، یکی دروغ می‌پردازد، یکی پخش می‌کند، از همین‌ها، هرکسی به سهم خودش دیگر، رباخوار مثلاً در ربا، آن‌کسی که ربا می‌خورد گناه کرده است، آن‌کسی که ربا می‌دهد گناه کرده است، آنکه سند ربا را می‌نویسد گناه کرده است، آنکه حساب می‌کند و بله چه مقدار می‌شود گناه کرده است. همه‌ی این‌ها در همین گناه ربا سهیم هستند منتها هرکدام در حدّ خودشان، آنکه ربا می‌خورد خُب گناه بزرگی است، کیفر بزرگی دارد، آنکه سند ربا می‌نویسد آن‌هم گناه می‌کند، گناه پایین‌تر از او دارد، مثلاً کیفرش پایین‌تر است. به‌هرحال همه گناه می‌کنند.

آن شرب خمر، کسی که شراب می‌خورد، ده نفر در روایت داریم که همه در این گناه شریک‌اند؛ آن‌کسی که

بوته انگور را کِشت می‌کند به این منظور که از انگورش شراب ساخته بشود او گناه کرده است، آن‌کسی که آبیاری می‌کند این بوته‌ی انگور را برای اینکه این انگور بدهد و شراب بسازند گناه کرده است، آن‌کسی که انگور را می‌فشارد گناه کرده است، آن‌کسی که می‌سازد گناه کرده است، آن‌کسی که حمّال است و باربر است، بدبخت بینوا «خسرالدنیا والاخرة» حمّال است آن‌هم گناه کرده است، آن‌کسی که می‌خورد گناه کرده است و همه به سهم خود شریک هستند دیگر و لذا«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ» هر کدامشان یک سهمی از آن گناه دارند منتها «وَ الَّذي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظيم»‏ آن سردسته آن‌ها که کبر آن را متولی شده است، یعنی قسمت عمده‌ی گناه را او متولی شده است تحت ولایت خودش گرفته است این کار‌ را، او دارد رهبری می‌کند او دارد این باند را اداره می‌کند خُب گناه عظیمی است، عذابش عظیم است.

آنکه متولی کبر است او گناه عظیمی کرده است و کیفرش عظیم است بقیه هم زیردست او هستند و هرکسی کاری می‌کند آن‌هم به سهم خودش سهیم در گناه است «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظيم»‏ البته آن سردسته‌ای که متولی کبر است یعنی بزرگ‌تر قسمتش را او به عهده گرفته است او عذاب عظیم دارد، بعد هم خدا ملامت می‌کند، شماها که مؤمن هستید خُب شما چرا وقتی حرف به گوشتان رسید می‌پذیرید؟ خُب ممکن است داخل شما افراد بدی هستند، مغرض هستند، روی اغراضی دارند حرفی می‌زنند، پخش می‌کنند، خُب شما که اهل ایمان هستید، شما که می‌شناسید قداست خاندان پیغمبر را می‌شناسید، به چه مناسبت اگر وقتی مردی یک منافقی یک تهمتی زده است، شما بپذیرید؟ هم بپذیرید، هم‌نشرش بدهید، سه تا گناه می‌کنید شما، یکی هم می‌پذیرد و دیگر پخش می‌کنید، سوم این گناه را ساده می‌گیرید، خیال دارید که این گناه مال یک نفر است، این گناه ملتی را دارد به تباهی می‌کشد، بعد هم خُب با این تهدید اولاً یک استبعاد دفع می‌کند، شماها خیلی تعجب نکنید اگر یک‌وقتی مثلاً یک آدم پاکی را متهم کنند، نسبتی بدهند تعجبی ندارد این زبان بد به ساحت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله هم کشیده شده است تازه آنجا هم‌زبان‌ها رسیده است تا برسد به شماها، اگر شماها را متهم کنند مثلاً بااینکه پاک هستید اما گناه به شما نسبت بدهند، کارهای دیگر تعجب نکنید؛ برای اینکه این زبان‌ها حتی به ساحت خانوادگی پیغمبر هم کشیده است. حتی خواسته‌اند که خانواده‌ی پیغمبر را هم متهم کنند، همسر پیغمبر را متهم کنند به این گناه، خُب این شما تعجب نکنید.

بوده است این جریانات بعد هم تخطئه مردم، آخر شما مردم هستید، آخر شما آخر اهل ایمان هستید، شما به قیامت معترف هستید شما مرگ و برزخ و محشر دارید، به چه مناسبت وقتی یک‌حرفی می‌شنوید فوراً می‌گوید بله بله پخش هم می‌کنید، نه شنیدم! خُب بیخود بس در دروغ‌گویی آدم گنجشکی بیان کند؛ حالا خیال می‌کند که همین گفتم بله شنیدم کافی است دیگر، یک کسی می‌گفت مثلاً فرض بفرمایید، خُب بیخود مگر هرکسی گفت شما وظیفه‌دارید نقل کنید، دروغ‌گو همین بس که آنچه شنیده نقل کند؛ خیال می‌کند که اگر گفتم، شنیده‌ام دیگر دروغ‌گو نیست. خُب همین بس در دروغ‌گویی آدم که آنچه شنیده است نقل کند، هیچ تحقیق نکند، پیش خودش فکر نکند که آخر نکند اینکه بیخود می‌گویند، بی‌اساس حرف می‌زند. این به او گفته است، دومی به سومی گفته است، به دهم برسد دیگر این‌قدر شاخ و برگ به آن می‌دهند که اصلاً مسخ می‌شود آن مطلب اول یک کاهی بوده است، کوهی می‌شود مثلاً، این‌جور می‌شود در اثر این به آن نقل کند، آن به آن نقل کند، این‌یک خلق بسیار زشت است، شیطانی است که متأسفانه در میان مسلمان‌ها جریان دارد این کار که خداوند تهدید می‌کند « لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً»[[4]](#footnote-4)‏حالا چرا این‌جور نیستید شما که وقتی‌که چیزی می‌شنوید «سَمِعْتُمُوهُ» یک مطلبی را می‌شنوید چرا پیش خود نمی‌گویید که نه ما پاک هستیم، حتی عجیب است تعبیر نکرده است که بگویید او پاک است، بگویید ما پاک هستیم، یعنی گناه به دیگری نسبت دادن، به شما درواقع نسبت دادن چون

جان گرگان و سگان از هم جدا است متحد جان او شیران خداست

بله شما که مؤمن هستید همه یکی هستید، اگر به کسی تهمت بزنند، به شما تهمت زدند؛ بنی‌آدم اعضای یکدیگر است دیگر

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و لذا نفرمودند که« لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بهم خیرا» «بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً» یعنی همان‌طوری که اگر به خود شما تهمت بزنند چه‌کار می‌کنید؟ دفاع می‌کنید دیگر، اگر به شما یک تهمتی زدند می‌گوید می‌دانید چون پاک هستید دیگر نه این‌جور نیست، اگر به دیگری هم گفتند بگوید این‌جور نیست، اگر برای دیگری هم پیش شما نقل کردند گفتند فلان آدم می‌گویند که این کار بد را کرده است، این حرف بد را زده است، بگویید اینطور نیست همان‌طور که از خود دفاع می‌کنید از او هم دفاع می‌کنید وظیفه شما حفظ الغیب مؤمن است. حفظ الغیب مؤمن وظیفه شماست.

یعنی در غیاب یک مؤمنی اگر به او نسبتی دادند شما فوراً بگویید این‌جور نیست همان‌طوری که اگر به خود شما نسبت می‌دادند باکمال قاطعیت از خود دفاع می‌کردید به همین کیفیت از او دفاع کنید برای اینکه او خود شما هستید از خود دفاع کنید « لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً» چرا نسبت به خودتان خوش‌گمان نشدید؟ به خودتان؟ یعنی به دیگری، به آن برادر ایمانی خوش‌گمان باشید، یعنی به خودتان خوش‌گمان باشید وقتی گفتند بگویید نه این‌جور نیست از او دفاع کنید نه اینکه بگویید بله عجب، بله یک کلمه اضافه کنید، به خدا پناه می‌بریم مثلاً از شّر شیطان، با همین به خدا پناه می‌بریم یعنی قبول کردم دیگر این‌جوری، آخر گاهی از اوقات این‌جوری هم می‌شود غیبت دیگر، بله می‌گوید فلان آدم چنین گفته است، عجب به خدا پناه می‌بریم از شر شیطان خُب این خودش غیبت شده است، قبول کردی دیگر، این پذیرش بود. خُب چرا این‌جوری باشد؟ نه با قاطعیت بگوید این‌جور نیست بیخود گفته‌اند، او اهل این کار نیست، آن اهل این حرف نیست ولو درواقع هم باشد ولی عرض شد قبلاً که حتی زنا را که واقع می‌شود مفسده دارد، ولی شارع مقدس از پخش آن بیشتر بدش می‌آید؛ پرده‌داری را بیش‌تر از خود زنا می‌داند فسادش را، زنا فساد دارد اما پرده‌دری بیش از آن فساد دارد و لذا اگر سه نفر بیایند شهادت بدهند، آن سه نفر را شلاق می‌زنند خود زناکار آزاد است مگر چهار نفر شهادت به آن کیفیت بدهند؛ این نشان می‌دهد که خود پرده‌دری و هتک حرمت مؤمن پیش خدا خیلی گناه بزرگی است« لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبين»[[5]](#footnote-5)‏چرا نگفتی؟ چرا نگفتید این دروغ بزرگی است؟

 همین‌قدر آن سردسته‌ی منافقان عبدالله بن اُبی، وقتی به زبانش جاری شد، بله همسر پیغمبر العیاذ بالله مثلاً چنین گناهی کرده است شما هم قبول کردید چرا با قاطعیت نگفتید «هذا إِفْكٌ مُبين» این دروغ روشن و آشکاری است. چرا نگفتید «لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ»[[6]](#footnote-6) این حکم اخلاقی‌اش است، این هم حکم قضایی‌اش است اگر بنا بوده بشود باید آن چهار نفر شاهد اقامه کنند چرا نیاوردند؟ آن‌که نسبت زنا به کسی می‌دهد باید چهار نفر شاهد بیاورد«لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداء»[[7]](#footnote-7) حالا که نیاورده‌اند «فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُون»‏ این‌ها را خداوند دروغ‌گو می‌داند این‌ها دروغ‌گو هستند باید حد برایشان اگر پیش قاضی هم ثابت شد باید اجرا بشود «و َلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُم وَ رَحْمَتُهُ‏»[[8]](#footnote-8)خدا بر شما لطف کرده است، عنایت کرده است، در توبه را بازکرده است، قوانین مقرر کرده است؛ اگر روی قوانین و مقررات خدا عمل کنید شما هم زندگی دنیایتان منظم است هم آخرتتان، اگر نبود فضل خدا و رحمت خدا و تشریع شرایع و تقدیم قوانین و در توبه باز بودن شما هم دنیایتان به فساد کشیده می‌شد هم آخرتتان «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فيما أَفَضْتُمْ فيهِ عَذابٌ عَظيم»‏[[9]](#footnote-9) در این غوری که می‌کنید، خوضی که می‌کنید در مطالبی که تحقیق نکرده می‌گویید و می‌پذیرید و پخش می‌کنید عذاب دردناک بزرگ گریبان شمارا می‌گیرد. خُب حالا آیات دنباله دارد همین‌قدر یک‌جمله‌ای عرض می‌کنم که از امام کاظم علیه‌السلام مردی سؤال می‌کند که آقا از کسی یک‌حرفی نقل می‌کنند یا کاری می‌گویند مرتکب شده است، کار بدی، حرف بدی و بعد من از خودش که می‌پرسم می‌گوید نه، می‌گوید این‌جور نیست ولی آن‌کسانی که نقل کرده‌اند موثق‌اند، آدم‌های اهل اعتبارند، موثق‌اند که نقل می‌کنند؛ خُب چطور می‌شود که آن‌ها می‌گویند این کار را کرده است، گفته است، خودش می‌گوید نه نگفته‌ام، خُب وظیفه‌ی من چی است؟ حرف خودش را قبول کنم که می‌گوید نیست یا حرف این موثقین که معتبرند این افراد بی وثاقت و بی توثیق هم نیستند.

 امام فرمود که «كَذِّبْ‏ سَمْعَكَ‏ وَ بَصَرَكَ‏ عَنْ أَخِيكَ»[[10]](#footnote-10)حتی با چشم خودت هم که دیده باشی باید بگو من ‌چشمم خطا رفت، نه‌تنها آن‌کسی که نقل کرده است بگو خطا رفته است، اشتباه کرده است و لو موثق هم باشد خُب اشتباه که ممکن است، حالا آدم عادل هم ممکن است اشتباه کند دیگر، آدم موثق دیگر، بگو که او اشتباه کرده است، آن‌ کسی که نقل می‌کند، حتی چشم خودت را هم تکذیب کن، بگو چشم خودم هم بد می‌بیند، گوش خودم هم بد می‌شنود، بس که احترام مؤمن لازم است در مردم که این حرمتش هتک نشود آبرویش نرود حتی چشم خودت را هم تکذیب کن که امیدوارم که اگر دیدی فرزند رفت داخل شراب‌فروشی هم نگو رفته شراب بخورد. خُب شاید یک کاری داشته است، مدام مهمل درست کن، بگو خُب یک کاری داشته است مثلاً می‌خواهد آدرس بگیرد از کسی یا می‌خواهد موعظه‌اش کند، خُب یک کاری دارد آنجا دیگر، یا حتی آمد و بو هم از دهانش شنیدی بوی شراب نگو شراب خورده است برفرض حق نداری بو کنی دهانش را حالا اگر بو هم کردی مثلاً دیدی، نگو شراب خورده است خُب ممکن است حالا مزه مزه کرده است بیرون ریخته است، فرض بفرماید یا خواباندند زمین مثلاً در حلقش ریخته باشند مهمل است دیگر. همیشه مهمل بتراش پیش خودت هم مهمل تراشی کن ما برعکس هستیم ما مدام خطا تراشی می‌کنیم اگر نباشد خُب می‌تراشیم برایش، می‌سازیم برایش، به‌جای اینکه اسلام گفته است مهمل صحیح بتراش مدام توجیه کن بگو من اشتباه می‌کنم آنکه گفته اشتباه می‌کند«كَذِّبْ‏ سَمْعَكَ‏ وَ بَصَرَكَ‏» چشم خود را تکذیب کن، گوش خود را تکذیب کن «فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً»[[11]](#footnote-11) اگر پنجاه نفر هم با قسم خوردن پیش تو شهادت بدهند بازهم بگو نه این‌ها اشتباه می‌کنند«فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا» خودش می‌گوید نه «صَدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ»[[12]](#footnote-12) خودش را تصدیق کن که بگوید من نکرده‌ام آن‌ها را تکذیب کن حالا یک موارد استثنایی هم داریم؛ حالا پیش قاضی و حاکم شهر حساب دیگر دارد، آن‌یک مرحله‌ی قضایی است که روی جنبه‌ی شرعی باید عمل بشود، آن حساب دیگر است.

 گاهی از اوقات در مقام شهادت مثلاً در محکمه قاضی احضار می‌کند که باید شهادت بدهند دیگر، آن حساب دیگر است اما در غیر آن موارد استثنایی هست، نه شما حق ندارید نه تجسس کنید نه حق‌دارید به‌محض اینکه کسی نقل کرده است ترتیب اثر به آن بدهید«وَ لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئاً»[[13]](#footnote-13)مراقب باش هرگز درباره‌ی بنده خدایی چیزی را پخش نکن که او در میان مردم معیوب کند، لکه‌دار کند «وَ تَهْدِمُ بِهِ‏ مُرُوَّتَهُ‏»[[14]](#footnote-14) مروت در میان مردم شخصیت او را بشکنی، این کار را نکن اگر این کار را کنی مصداق این آیه می‌شویم که بعد خواهیم خواند. حالا نخواندیم آن آیه را «إِنَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذينَ آمَنُوا»[[15]](#footnote-15) آن‌کسانی که دوست دارند که زشتی‌ها در میان مردم پخش بشود این‌ها عذاب الیمی در پیشگاه خدا دارند خُب این بله تا اینجا، این جملات و یک جمله حدیث هم هست که فرمودند مراقب باشید که «خَمْسٌ إِذَا أَدْرَكْتُمُوهَا فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَز»[[16]](#footnote-16) پنج چیز است وقتی‌که در میان شما پیدا بشود پناه به خدا ببرید از عذاب‌های خدا؛ یکی همین‌که «لَمْ‏ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ»[[17]](#footnote-17)وقتی در میان مردم زشتی‌ها علنی بشود در میان مردم آن‌وقت کم‌کم به بیماری‌هایی مبتلا می‌شوند حالا در حدیث طاعون ذکرشده است مبتلا می‌شوند در همین دنیا به طاعون بیماری‌ها « الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ»[[18]](#footnote-18) دردها مرض‌های (صوت قطع شد)

1. **.سوره نور : آیه 11** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. همان** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. همان** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. سوره نور، آیه 12** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. همان** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. همان، آیه 13** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. همان** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. همان، آیه 14**  [↑](#footnote-ref-8)
9. **. همان** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص 215** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. همان**  [↑](#footnote-ref-11)
12. **. همان** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. همان** [↑](#footnote-ref-13)
14. **. همان** [↑](#footnote-ref-14)
15. **. همان، آیه 19** [↑](#footnote-ref-15)
16. **. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت) ج‏70 ؛ ص376** [↑](#footnote-ref-16)
17. **. همان ، ج‏2، ص 373، باب في عقوبات المعاصي العاجلة .....** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. همان** [↑](#footnote-ref-18)